به سوی یک معماری جدید[1]

لوکوربوزیه

ترجمه‌ی عبدالکریم رشیدیان

شارل ـ ادوارد ژانره آ.ک.آ.لـو کوربوزیـه (1887 ـ 1965) ، معمـار سوییسی ، که مجموعه مقالات‌اش در نشریات به نام به سوی یک معماری (که با عنوان به سوی یک معماری جدید ترجمه شد) شاید مهم‌تـرین کتـاب قـرن در زمینـه‌ی معمـاری باشـد. لوکوربوزیـه وظیفه‌ی بنیادی نسل خویش را تفکر مجدد دربارهٔ معنانی معمـاری برای عصر جدید تکنولوژیـک و از نظـر اجتمـاعی مسـاوات طلـب می‌داند.

زینت‌زدایی و سادگی هندسی نه فقط کارایی دارد و مساوات طلب است ، بلکه حقیقت یک ساختمان را به گونه‌ای عریـان و مـاهوی فاش می‌کنند. وقتی طرح ابداعی او برای نخستین مرکـز جامعـه‌ی ملل در ژنو در سال 1927 پذیرفته نشد (زیرا با مرکب چین ترسـیم نشده بودا) کنگره‌ی بین‌المللـی معمـارن مـدرن ((CIAMعمـدتاً برای دفاع از نوع کار پیشرو او منعقد گردید.

سبک معماری او بر نگرشی از جامعه‌ی آینده اسـتوار بـود کـه بـه ماهیت صنعتی خویش وفادار باشد.

زیباشناسی مهندس و معماری

زیباشناسی مهندس ، و معماری دو چیزاند که همراه یکدیگر گـام برمی‌دارند. و یکی از دیگری ناشی می‌شود: یکی از آن‌ها اکنون در اوج کمال خویش است ، دیگری در وضعیت قهقرایی ناخوشـایندی به سر می‌برد.

مهندس ، با الهام از قـانون اقتصـاد و تحـت هـدایت محاسـبه‌ی ریاضی ما را با قانون کلی هماهنگ می‌کند او به هماهنگی دسـت می‌یابد.

معمار با آراستن صورت‌ها [فرم‌ها] پیش نظمی را تحقق می‌بخشد که آفریده‌ی محض ذهن اوست؛ او با صور و اشکال ، حواس مـا را به شدت متأثر و عواطف تجسمی [پلاستیک] را بیدار مـی‌کنـد؛ یـا روابطی که می‌آفریند پژواک‌های عمیقـی را در مـا برمـی‌انگیـزد و معیار نظمی را به ما می‌دهد که احساس می‌کنیم با نظم جهان مـا هماهنگ است ، او جنبش‌های گوناگون قلب و فهـم مـا را تعیـین می‌کند؛ آن گاه است که ما حس زیبایی را تجربه می‌کنیم.

سه تذکر به معماران

توده

چشمان ما ساخته شده‌اند تا ما را به دیدن صورت‌هـا [فـرم‌هـا] در روشنایی قادر سازند.

صور اولیه [اصـلی] صـوری زیبـا هسـتند زیـرا بـه روشـنی درک می‌شوند.

معماران امروز دیگر به چنین صور ساده‌ای دست نمی‌یابند.

مهندسان ، با کار از طریـق محاسـبه ، صـور هندسـی را بـه کـار می‌گیرند و چشمان ما را با هندسه‌سان و فهم ما را با ریاضیات‌شان ارضا می‌کنند؛ کار آن‌ها در خط مستقیم هنر خوب است.

سطح

توده در سطح خود محصور شده اسـت ، سـطحی کـه مطـابق بـا خطوط هدایت کننده و زاینده‌ی توده تقسیم می‌شود؛ و ایـن اسـت که به توده تفرداش را می‌بخشد.

معماران امروز از عناصر هندسی تشکیل دهنده سطوح می‌ترسند.

مسائل بزرگ ساختمان‌سازی مدرن باید راه‌حلـی هندسـی داشـته باشد.

مهندسان در اثر اجبار به کار در هماهنگی با نیازهای اکید شـرایط دقیقاً معین از خطوط زاینـده و آشـکار بـرای صـورت‌هـا [فـرم‌هـا] استفاده می‌کنند آن‌ها واقعیت‌های تجسـمی [پلاسـتیک] شـفاف و متحرکی خلقی می‌کنند.

نقشه

نقشه زاینده است.

بدون یک نقشه شمار گرفتار بی‌نظمی و خودسری هستید.

نقشه در خودش جوهره‌ی احساس را نهفته دارد.

مسائل بزرگ فـردا ، کـه ضـروت‌هـای جمعـی آن‌هـا را تحمیـل می‌کند ، مسئله‌ی «نقشه» را در شکل جدیدی مطرح می‌کند.

زندگی مدرن خواستار و منتظر نوع جدیدی از نقشـه ، هـم بـرای خانه و هم برای شهر ، است.

خطوط تنظیم‌کننده

عنصری اجتناب‌ناپذیر در معماری

ضرورتی برای نظم ، خط تنظیم‌کننـده تضـمینی اسـت در مقابـل خودسری ، این خط موجب رضایت فهم می‌شود.

[1] مجموعه مقالات از مدرنیسم تا پست مدرنیسم

خط تنظیم‌کننده ، وسیله‌ای است برای هدفی ، یک نسخه و دستورالعمل نیست. انتخاب آن و نحوه‌های بیان آن جزء تجزیه‌ناپذیری از آفرینش معماری به شمار می‌روند.

چشمانی که نمی‌بینند.

خطوط مسافرتی

عصر بزرگی آغاز شده است.

روح جدیدی وجود دارد.

انبوهی کار که با این روح جدید طراحی می‌شود و در مقابل ما قرار دارد ، با این امر به ویژه باید در تولید صنعتی مواجه شد.

رسم و عادت معماری را دچار خفقان کرده است.

«سبک‌ها» دروغی بیش نیستند.

سبک ، وحدت اصل است که به همه‌ی کارهای یک عصر روح می‌بخشد ، محصولی از حالتی ذهنی است که خصلت ویژه‌ی خود را داراست.

عصر ما روز به روز سبک خودش را تعیین می‌کند.

چشمان ما ، متأسفانه ، هنور قادر به تشخیص آن نیستند.

هواپیماها

هواپیما محصوص گزینش دقیق است.

درس هواپیما در منطقی قرار دارد که بر طرح مسئله و تحقق آن حاکم بود.

مسئله‌ی خانه هنوز مطرح نشده است.

مع‌هدا یقیناً معیارهای برای خانه‌ی مسکونی وجود دارد.

ماشین‌آلات در خودش حاوی عامل اقتصاد است که به سوی انتخاب سوق می‌دهد.

خانه ماشینی است برای زندگی کردن در آن.

اتومبیل‌ها

هدف ما باید تثبیت معیارها برای مواجه با مسئله‌ی کمال باشد.

پارتنون محصولی است از گزینش اعمال شده در مورد یک معیار.

معماری هماهنگ با معیارها عمل می‌کند.

معیارها موضوع منطق ، تحلیل و مطالعه‌ی موشکافانه‌اند؛ آن‌ها مبتنی بر مسئله‌ای هستند که به درستی «طرح» شده باشد. یک معیار به طورقطع به وسیله‌ی تجزیه مستقر می‌شود.

معماری

درس روم

مشغله‌ی معماری برقراری روابط عاطفی به وسیله‌ی مصالحه‌ی خام است.

معماری از نیازهای منفعت‌طلبانه فراتر می‌رود.

معماری چیزی تجسمی [پلاستیک] است.

روح نظم ، وحدت قصد ،

معنای روابط ؛ معماری با کمیت‌ها سروکار دارد.

شور می‌تواند از سنگ بی‌جان درام بیافریند.

توهم نقشه‌ها

نقشه از درون به بیرون می‌رود؛ بیرون محصول درون است.

عناصر معماری نور و سایه ، دیوارها و فضا هستند.

آرایش ، درجه‌بندی اهداف و طبقه‌بندی مقاصد است.

انسان با چشم‌هایش که 5 فوت و 6 اینچ [165 سانتی‌متر] از زمین فاصله دارند به آفرینش معماری نگاه می‌کند شخص فقط می‌تواند با اهدافی که چشم می‌تواند درک کند و مقاصدی که عناصر معماری را به حساب می‌آورند سروکار داشته باشد. اگر مقاصدی جلوه‌گر شوند که به زبان معماری سخن نمی‌گویند ، شما با تو هم نقشه روبه‌رو می‌شوید ، شما از قواعد حاکم بر نقشه ، از طریق خطای درک یا از طریق تمایلی به سوی نمایش تهی ، تخطی می‌کنید.

آفرینش محض ذهن

کنتور و پروفیل سنگ محک معمارانند

در این جاست که او خودش را به مثابه هنرمند یا مهندس صرف نشان می‌دهد.

کنتور از هر قید و بندی رهاست.

در این جا دیگر هیچ‌گونه مسئله‌ی عادت یا سنت یا ساخت یا تطبیق با نیازهای منفعت‌طلبانه وجود ندارد.

کنتور و پروفیل آفریده‌ی محض ذهن‌اند: آن‌ها نیازمند هنرمند تجسمی [پلاستیک]اند.

خانه‌های تولید انبوه

عصر بزرگی آغاز شده است.

روح جدیدی وجود دارد

صنعت ، که همچون سیلی خروشان که به سوی اهداف مقدرش در حرکت است بر ما سمتولی می‌شود ، ابزارهای جدیدی در اختیار ما گذاشته است که با این عصر جدید سازگار و به وسیله‌ی روح جدید به جنبش درآمده‌اند.

قانون اقتصادی به گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر بر اعمال و اندیشه‌های ما حکومت می‌کند.

مسئله‌ی خانه مسئله‌ی این عصر است. تعادل جامعه‌ی امروز به آن وابسته است. نخستین وظیفه‌ی معماری در این دوره‌ی بازسازی ، تحقق بازنگری ارزش‌ها ، بازنگری عناصر سازنده‌ی خانه است.

تولید انبوه مبتنی بر تحلیل و تجزیه است.

صنعت در مقیاس وسیع باید به ساختمات توجه کند و عناصر خانه را بر پایه‌ی تولید انبوه استوار سازد.

ما باید روح تولید انبوه را خلق کنیم.

روح ساختن خانه‌های تولید انبوه

روح زندگی در خانه‌های تولید انبوه.

روح درک خانه‌های تولید انبوه

اگر از قلب‌ها و ذهن‌هایمان همه‌ی مفاهیم مرده درباره‌ی خانه را بزداییم و به مسئله از دیدگاهی انتقادی و عینی بنگریم به «خانه ـ ماشین» ، به خانه‌ی تولید انبوه خواهیم رسید ، که همان‌گونه سالم (از نظر اخلاقی نیز) و زیباست که ابزار و وسایل کارآیی که همراه زندگی ما هستند زیبایند.

زیبا همچنین با همه‌ی سر زندگی‌ای که حساسیت هنرمند می‌تواند به عناصر کارآمد سخت و محض اضافه کند.

معماری یا انقلاب

در هر حوزه‌ای از صنعت ، مسائل جدیدی مطرح شده و ابزارهای جدیدی که قادر به حل آن‌ها هستند. خلق شده است. اگر این واقعیت در مقابل گذشته قرار داده شود آن‌گاه با انقلاب روبه روایم.

در ساخت و ساز ، تولید انبوه هم اینک آغاز شده است؛ در مقابل نیازهای جدید اقتصادی ، واحدهای تولید انبوه هم به طور انبوه هم به طور جزئی ایجاد شده‌اند؛ و نتایج معینی هم در حالت جزئی و هم در حالت انبوه به دست آمده است. اگر این واقعیت در مقابل گذشته قرار داده شود آن گاه با انقلاب مواجه ایم ، هم در روش به کار رفته و هم در مقیاس وسیعی که این روش به کار رفته است.

تاریخ معماری طی قرن ها به عنوان تغییر در ساخت و تزیین به آهستگی آشکار شده است ، اما در پنجاه سال اخیر فولاد و بتون فتوحات جدیدی به باز آورده‌اند که نشانه‌ی ظرفیت بزرگ‌تری برای ساخت و نشانه‌ی یک معماری است که در ان کدهای قدیمی واژگون شده‌اند . اگر با گذشته رویارو شویم خواهیم آموخت که «سبک‌ها» دیگر برای ما وجود ندارند ، بلکه سبکی متعلق به دوره ی خود ما از راه رسیده و انقلابی رخ داده است.

اذهان ما آگاهانه یا ناآگاهانه این رویدادها را درک کرده‌اند و نیازهای جدیدی ، آگاهانه یا ناآگاهانه ، سر بر آورده‌اند.

ماشین جامعه ، کاملاً خلاص از دنده ، میان یک بهبودی با اهمیتی تاریخی و یک فاجه نوسان می‌کند.

عزیزه‌ی اولیه‌ی هر موجود انسانی تأمین سرپناهی برای خویشتن است طبقات مختلف کارگران در جامعه‌ی امروزی دیگر مسکن‌هایی در خور نیازهایشان ندارند؛ پیشه‌وران و روشنفکران هم همین‌طور.

مسئله‌ای مربوط به ساختن در ریشه‌ی ناآرامی اجتماعی امروز نهفته است: معماری یا انقلاب

تذکر اول: توده

معماری بازی استادانه ، صحیح و با شکوه توده‌هایی است که در روشنایی با یکدیگر جمع می‌شوند.

چشمان ما برای مشاهده‌ی صورت‌ها [فرم‌ها] در روشنایی ساخته شده‌اند؛ نور و سایه این صورت‌ها را اشکار می‌کنند؛ مکعب‌ها ، مخروط‌ها ، کره‌ها ، استوانه‌ها یا هرم‌ها صورت‌های بزرگ اولیه‌ای هستند که آن‌ها را به گونه‌ای ممتاز آشکار می‌کند؛ تصویر این صور در درون ما و بدون ابهام متمایز و ملموس است.

به همین دلیل است که این‌ها صور زیبا ، زیباترین صوراند. همه کس ، از کودک گرفته تا وحشی و ما بعدالطبیعه‌دان با این مطلب موافق است. این امر به ماهیت هنرهای تجسمی مربوط می‌شود.

معماری مصری ، یونانی یا رومی معماری منشورها ، مکعب‌ها و استوانه‌ها ، هرم‌ها یا کره‌هاست : اهرام ، معبد لوکسور ، پارتنون ، کولیزیوم ، ویلای هادریان.

معماری گوتیک ، در اساس ، بر کره‌ها ، مخروط‌ها و استوانه‌ها استوار نیست. فقط صحن اصلی کلیسا بیان صورتی ساده اما با هندسه پیچیده‌ای از مرتبه دوم (قوس‌های متقاطع) است. به همین دلیل است که یک کلیسای جامع چندان زیبا نیست و ما در آن به دنبال معوض‌هایی از نوع ذهنی خارج از هنر تجسمی می‌گردیم.

یک کلیسای جامع از نظر ما به عنوان راه‌حلی استادانه برای مسئله‌ای دشوار جالب است ، اما مسئله‌ای که فرض‌های آن به نادرست بیان شده‌اند ، زیرا از صورت بزرگ اولیه [اصلی] ناشی نمی‌شوند. کلیسای جامع یک کار تجسمی نیست ، بلکه یک درام است؛ مبارزه‌ای است علیه نیروی ثقل ، که احساس طبیعتی احساساتی است.

اهرام ، برج‌های بابل ، دروازه های سمرقند ، پارتنون ، کولیزیوم ، پانتئون ، پون دوگار ، سانتاسوفیا (مسجد ایاصوفیه) ، مساجد استانبول ، برج پیزا گنبدهای برونلچی و میکل آنجلو ، پون رویال ، انولید ـ جملگی به ایستگاه که دورسی ، گران پاله به معماری تعلق ندارند.

معماران امروز ، که در باتلاق‌های عقیم نقشه‌هایشان ، اوراق‌شان ، ستون‌هایشان و سقف‌های سربی‌شان گم شده‌اند هرگز به درک توده‌های اولیه نایل نشده‌اند. این را هرگز در مدرسه نیاموخته‌اند.

نه در تعقیب یک ایده‌ی معماری ، بلکه صرفاً تحت هدایت نتایج محاسبه (مشتق از اصول حاکم بر جهان ما) و مفهوم یک ارگانیسم زنده است که مهندسان امروز از عناصر اولیه [اصلی] استفاده می‌کنند و یا هماهنگ ساختن آن‌ها موافق با قواعد در ما عواطف مربوط به معماری را بر می‌انگیزند و بدین وسیله کار انسان را در وحدت با نظم جهانی طنین‌انداز می‌کنند.

بدین‌گونه با بالابرنده‌ها و کارخانه‌های غله‌ی آمریکایی یعنی نخستین ثمرات باشکوه عصر جدید روبه‌روایم مهندسان آمریکایی با محاسبات‌شان ، معماری در حال احتضار ما را مضمحل می‌کنند.

تذکر سوم : نقشه

نقشه زاینده است.

چشم ناظر خودش را در حال مشاهده‌ی مکانی مرکب از خیابان‌ها و خانه‌ها می‌یابد. این چشم تأثیر توده‌هایی را که درا طراف آن می‌لولند دریافت می‌کند. اگر این توده‌ها منتظم بوده با تغییرات ناشایست تباه نشده باشند ، اگر کیفیت تجمع آن‌ها بیانگر ضرباهنگی [ریتم] روشن و نه کپه‌ای نامنسجم باشد ، اگر رابطه‌ی توده با فضا در نسبت صحیح ان باشد ، چشم احساس‌هایی هماهنگ را به مغز مخابره می‌کند و ذهن از این احساس‌ها رضایتی از مرتبه‌ی عالی کسب می‌کند : این معماری است.

چشم ، در یک محوطه‌ی وسیع داخلی ، سطوح متعدد دیوارها و طاق‌ها را نظاره می‌کند ؛ گنبدها فضای وسیع را تعیین می‌کنند ؛ طاق‌ها سطوح خودشان را به نمایش می‌گذارند ؛ ستون‌ها و دیوارها موافق با دلایلی قابل درک خودشان را تنظیم می‌کنند. کل ساخت از پایه‌اش بر می‌خیزد و مطابق با قاعده‌ای که در نقشه بر زمین نوشته شده است تکمیل می‌شود : صورت‌ها [فرم‌ها]ی عالی ، تنوع صورت ، وحدت اصل هندسی. نمایش عمیق هارمونی : این است معماری.

نقشه اساس کار است. بدون نقشه نه عظمت هدف و بیان وجود دارد نه ضرباهنگ [ریتم] ، نه توده ، نه انسجام. بدون نقشه ما با حسی بسیار تحلیل‌ناپذیر برای انسان ، یعنی حس بی‌شکلی ، فقر ، بی‌نظمی و خودسری روبه‌روایم.

نقشه فعال‌ترین تخیل را می‌طلبد ؛ جدی‌ترین انضباط را نیز. نقشه چیزی است که همه چیز را تعیین می‌کند ؛ دقیقه‌ی تعیین کننده است. نقشه چیز زیبایی که باید ترسیم شود ، نظیر چهره‌ی مادونای مقدس [مریم] ، نیست ، بلکه تجریدی ریاضت کشانه است ؛ چیزی بیش ازجبری کردن و یک چیز خشک و خالی نیست. با این حال کار ریاضی‌دان یکی از عالی‌ترین فعالیت‌های ذهن بشری باقی می‌ماند. آرایش ، ضرباهنگی قابل درک است که بر هر انسان به شیوه‌ای واحد تأثیر می‌گذارد.

نقشه در خودش حامل ضرباهنگی اولیه و از قبل تعیین شده است : کار در طول و در ارتفاع به پیروی از دستورالعمل‌های نقشه تکامل می‌یابد ، با طیفی از نتایج بسیار ساده تا بسیار پیچیده که جملگی از قانونی واحد ناشی می‌شوند. وحدت قانون ، قانون یک نقشه‌ی خوب است : قانونوی ساده که پذیرای تحریرهای نامتناهی باشد.

ضرباهنگ [ریتم] حالت تعادلی است که یا از تقارن‌های ساده یا پیچیده و یا از موازنه‌های ظریف و حساس ناشی می‌شود. ریتم یک معادله است ؛ برابرسازی (تقارن ، تکرار) (معابد مصری و هندی) ؛ جبران‌سازی (حرکت اجزای مخالف) (اکروپولیس در آتن) ؛ تحریر (گسترشیک ابداع تجسمی اولیه) (ایاصوفیه).

این همه واکنش ، که علی‌رغم وحدت هدفی که ریتم را ایجاد می‌کند عمدتاً برای هر فرد تفاوت می‌کنند ، و در حالت تعادل. بدین گونه است که به تنوع شگفت‌انگیز یافت شده در اعصار بزرگ می‌رسیم ، تنوعی که محصول اصلیی معماری است نه بازی دکوراسیون.

نقشه جوهر احساس را در خودش حمل می‌کند.

اما معنای نقشه در صد سال گذشته از دست رفته بود. مسائل بزرگ فردا ، که توسط ضرورت‌های جمعی تحمیل می‌شوند ، بر آمار استواراند و با محاسبه‌ی ریاضی تحقق می‌یابند ، بار دیگر مسئله‌ی نقشه را زنده می‌کند. وقتی که وسعت نظر ضروری که باید در نقشه‌های شهرسازی به کار رود حاصل شد ما به دوره‌ای وارد می‌شویم که در هیچ عصری سابقه نداشته است.

شهرها باید در تمام گستره‌شان به همان طریقی در نظر گرفته شوند و نقشه‌ی آنها به همان طریقی کشیده شود که نقشه‌ی معابد شرق کشیده شد ، و یا انولید یا ورسای لویی چهاردهم طراحی گردید.

تجهیزات تکنیکی این عصر ـ تکنیک مالی و تکنیک ساخت ـ مهیای انجام این وظیفه است.

تونی گارنیه با پشتیبانی هریو در لیون «محله‌ی صنعتی» (('Citeخودش را طراحی کرد. این کوششی است در سطح یک الگوی منظم و آمیزه‌ای است از راه حل‌های منفعت‌طلبانه و تجسمی [پلاستیک]. یک قاعده‌ی واحد حاکم بر واحدهای به کار رفته ، در هر محله‌ی شهر انتخاب توده‌های اساسی واحدی را باعث می‌شود و فضاهای میانی را موافق با ضرورت‌های عملی و الزامات حس شاعرانه‌ی خاص معمار تعیین می‌کند.

گرچه می‌می‌توانیم از حکم درباره‌ی رابطه‌ی مناطق مختلف این شهر صنعتی خودداری کنیم اما در این جا نتایج سودمند نظم را تجربه می‌کنیم. آن جا که نظم حاکم باشد ، رفاه آغاز می‌شود. با آفرینش موفقیت‌آمیز نظامی برای آرایش طرح‌های مختلف ، حتی محله‌های مسکونی پیشه‌وران نیز از جهت معماری اهمیت بسیار کسب می‌کند.

در وضعیت درجازننده‌ی کنونی (زیرا طراحی مدرن شهری هنوز متولد نشده است) ، برجسته‌ترین محلات شهرهای ما ناگزیر محلاتی کارگاهی هستند که در آنها اساس عظمت و سبک ـ یعنی هندسه ـ از خود مسئله ناشی می‌شود. نقشه یک ویژگی ضعیف بوده و هنوز هم چنین است. البته نظمی قابل تحسین در داخل بازارها و کارگاه‌ها حاکم است که ساخت ماشین‌ها را تحمیل و حرکات آنها را اداره می‌کند و هر حرکت گروهی از کارگران را مشروط می‌سازد ؛ اما کثافت محیط آنها را مسموم کرده و وقتی حساب و کتاب جای ساختمانها را تحمیل کرده است عدم انسجام آنها را به شکلی احمقانه ، پرهزینه ، و خطرناک پراکنده کرده است.

کافی بود نقشه‌ای داشته باشیم. و روزی نقشه‌ای برای نیازهایمان خواهیم داشت. وسعت شرور ما را به این نقطه خواهد کشاند.

روزی آگوست پره این عبارت را خلق کرد : «شهر برج‌ها.» عنوانی درخشان که احساس شاعرانه را در ما بیدار کرد. کلامی که توجه آن زمان را به خود جلب کرد ، زیرا خود واقعیت قریب‌الوقوع است! «شهر بزرگ» که تقریباً برای ما ناشناخته است در کار ایجاد نقشه‌ی خویش است. این نقشه کاملاً ممکن است چیزی غول‌آسا باشد ، زیرا شهر بزرگ مدّی در حال بالا آمدن است.

اکنون زمان آن است که بافت موجود شهرهایمان را به دور بیاندازیم ، بافتی که در آن انبوه ساختمان‌ها هر دم بزرگ‌تر می‌شود و با خیابان‌های تنگ و مملو از سر و صدا ، بنزین ، دود و کثافت در هم پیچیده است ، و در هر اشکوب پنجره‌ها چهار طاق به روی این آشفتگی شنیع باز می‌شوند. شهرهای بزرگ بیش از حد برای امنیت ساکنان‌شان متراکم شده‌اند ، با این حال به قدر کافی متراکم نیستند تا پاسخگوی نیازهای «سوادگری مدرن» باشند.

اما اگر ما رویداد حیاتی ساختمان‌سازی را ، که آسمان‌خراش آمریکایی ثابت کرد چنین رویدادی است ، مبنای خود قرار دهیم کافی است در نقاط معینی (نسبتاً دور از هم) تراکم عظیم جمعیت‌های مدرن خودمان را جمع کنیم و در این نقاط ساختمان‌های عظیم با ارتفاع 60 اشکوب بسازیم.

بتون مسلح و فولاد چنین جسارتی را امکان‌پذیر می‌کند و به ویژه به تکامل نمایی کمک می‌کنند که به وسیله‌ی آن همه‌ی پنجره‌ها از دیدی مسدود نشده برخوردارند : به این طریق در آینده دیگر حیاط‌های داخلی و «چاه‌ها» [پاسیوها] وجود نخواهد داشت. از اشکوب چهاردهم به بعد از آرامش مطلق و خالص‌ترین هوا برخوردارید.

در این برج‌ها که کارگران در آنها سکنا خواهند گزید ، کارگرانی که تاکنون در محلات بسیار متراکم و خیابان‌های انبوه دچار خفقان شده بودند ، همه‌ی خدمات ضروری به پیروی از نمونه‌ی آمریکا جمع خواهد شد وموجب کارآیی و صرفه‌جویی در زمان و انرژی خواهد شد و نتیجه‌ی طبیعی آن آرامش روحی خواهد بود که این چنین ضروری است.

این برج‌ها که در فواصل زیادی از یکدیگر بالا می‌روند به دلیل ارتفاع‌شان همان تسهیلاتی را فراهم می‌کنند که تاکنون در سطح پراکنده بوده است. آنها فضاهای عظیمی را خالی خواهند گذاشت که در آنها ، کاملاً دور از این برج‌ها ، شاهراه‌های پر سر و صدا ، سرشار از عبور و مروری که بیش از پیش سریع می‌شود جریان خواهد داشت.

در پای این برج‌ها بوستان‌ها گسترده خواهد شد ، درختانی که همه‌ی شهر را خواهند پوشاند. نحوه‌ی استقرار برج‌ها خیابان‌های

چشم‌گیری را شکل خواهد داد ؛ در این جا یقیناً معماری‌ای درخور زمان ما وجود دارد.

اگوست پره اصل «شهر برج‌ها» را مطرح کرد ؛ اما هیچ طرحی ارائه نکرد. برعکس در مصاحبه‌ای با گزارشگر « «Intranigeantاین مفهوم را فراسوی هر حد معقول فربه کرد. به این ترتیب نقابی از یک فوتوریسم خطرناک بر چیزی که یک ایده‌ی متین بود کشید. گزارشگر متوجه شد که برج‌های عظیم هر برج را به برج مجاورش متصل خواهد کرد ؛ به چه منظوری؟

شاهراه‌های ترافیکی دور از خانه‌های قرار خواهد داشت ؛ و ساکنان که آزاداند که در بوستان‌ها میان درختان کاشته شده بر طبق الگوهایی منظم یا روی چمن‌ها یا در مکان‌های تفریحی سرگرم شوند هرگز کم‌ترین آرزویی ندارند که روی پل‌های لرزان ، که هیچ کاری برای انجام دادن روی آنها ندارند ، وقت بگذارنند!

گزارشگر همچنین مطلع شد که شهر بر ستون‌های بی‌شماری از بتون مسلح ساخته خواهد شد که خیابان‌ها را تا ارتفاع 65 فوت (حدود شش اشکوب!) بالا خواهد برد و برج‌ها را به هم متصل خواهد کرد. این ستون‌ها فضای عظیمی را در زیر شهر باقی خواهند گذاشت که در آن منابع گاز و آب و مجاری فاضلاب شهر قرار خواهد داشت. پره هرگز نقشه‌ی شهر خود را نکشید ، و این ایده بدون یک نقشه نمی‌توانست پیشرفت بیش‌تری داشته باشد.

خود من ایده‌ی استفاده از ستون‌ها را مدت‌ها قبل از اگوست پره مطرح کرده بودم ، و آن مفهومی با زرق و برق بسیار کم‌تر بود ، اما قادر بود به نیازی اصیل پاسخ گوید. من این ایده را برای نوع کنونی شهرها ، نظیر پاریس امروز ، به کار بردم.

به جای ایجاد فونداسیون [پی]ها از طریق حفاری و ساخت دیواره‌های ضخیمبرای پی‌ها ، به جای حفاری مدام راه‌ها (عملی سیزیف‌وار) برای مدفون ساختن منابع گاز و آب ، فاضلاب و «لوله‌ها» و تغییز دائمی آنها بهتر است که هر ناحیه‌ی جدید در سطح زمین ساخته شود و شماری ضروری از ستون‌های بتونی جایگزین فونداسیون‌ها شوند. این ستون‌ها حامل طبقه‌ی همکف خانه‌های خواهند بود و با سیستمی از پیش آمدگی‌ها پیاده‌روها و جاده‌ها را بر دوش خواهند کشید.

درون فضایی که به این ترتیب به دست می‌اید و به ارتفاع 12 تا 18 فوت [360 تا 540 سانتی‌متر] می‌رسد کامیون‌های سنگین و «لوله‌هایی» که جایگزین دردسر تراموا‌ها خواهند شد و نظایر آن حرکت خواهند کرد و به نقاطی که بلافاصله زیر خانه‌های هستند مستقیماً خدمات خواهند رساند.

این شبکه‌ی کامل ترافیکی ، که مستقل از شبکه‌ی مخصوص پیاده‌روها و ماشین‌های سریع‌السیر خواهد بود ، دستاورد نابی است و جغرافیای ویژه خود را مستقل از هر گونه مزاحمت مربوط به خانه‌ها خواهد داشت ، جنگلی منظم از ستون‌ها که شهر در وسط آنها کالاهایش را مبادله می‌کند ؛ ذخیره‌های غذایی‌اش را به داخل می‌آورد و همه‌ی کارهای کند و پر زحمتی را که امروزه مانع سرعت عبور و مروراند انجام می‌دهد.

کافه‌ها و محل‌های تفریح دیگر آن قارچی نیستند که پیاده‌روهای پاریس را می‌بلعد ، بلکه ، همراه با همه‌ی تجارت لوکس ، به پشت‌بام‌های مسطح منتقل خواهد شد. (زیرا آیا به راستی غیر منطقی نیست که یک سطح کامل از یک شهر بلااستفاده بماند و به مغازله میان سفال‌ها و ستارگان اختصاص داده شود؟) گذرهای کوتاه به شکل پل‌هایی در بالای خیابان‌های معمولی عبور و مرور عابرین پیاده را در دل این محله‌های جدیداًبه دست آمده ، که وقف تفریح در میان گل‌ها و گیاهان شده‌اند ، تسهیل خواهند کرد.

نتیجه‌ی این نگرش چیزی کم‌تر از سه لایه شدن میدان عبور و مرور یک شهر نیست ؛ این امر قابل تحقق بود زیرا به یک نیاز پاسخ می‌گفت ، و کم‌هزینه‌تر و معقول‌تر از کج‌روهای امروزی بود. این مفهوم با توجه به چارچوب قدیمی شهرهای ما مفهومی معقول بود ، همان طور که تصور «شهر برج‌ها» برای شهرهای فردا ایده‌ای معقول به حساب خواهد آمد.

پس در اینجا ما با طراحی خیابان‌هایی سر و کار داریم که نظام تماماً جدیدی از طراحی شهرها را به همراه خواهد آورد و اصلاحاتی ریشه‌ای در خانه‌ها یا آپارتمان‌های اجاره‌ای باعث خواهد گردید ؛ این اصلاحات برجسته ، که بر اثر دگرگونی اقتصاد خانگی ضرورت یافته است ، مستلزم گونه‌ی جدیدی از نقشه برای خانه‌های مسکونی ، و سازمان تماماً جدیدی از خدمات متناسب با زندگی مدرن در یک شهر بزرگ است. در اینجا مجدداً نقشه زاینده است : بدون نقشه ، فقر ، بی‌نظمی، و خودسردی چیره می‌شود.

به جای این که شهرهای ما در چهارگوش‌های انبوه گسترده شوند ، با خیابان‌هایی در خندق‌هایی باریک و محصور به وسیله‌ی ساختمان‌هایی هفت‌اشکوبه که عمود بر پیاده‌رو قرار گرفته و حیاط‌هایی ناسالم و پاسیون‌هایی بدون تهویه و بی‌افتابی را در خود جا داده‌اند ، طراحی جدید ما که همان محوطه را به کار می‌گیرد و

همان تعداد از مردم را سکونت می‌دهد بلوک‌های بزرگی از خانه‌ها را با موانع متوالی نشان می‌ده کـه در طـول خیابـان‌هـای شـاه راه مانند گسترده شده‌اند.

دیگر خبری از حیاط نیست بلکه آپارتمان‌ها از هر سو به هوا و نور گشوده‌اند و به جای اینکه به درختان کوتوله‌ی بولوارهای امـروزی ما مشرف باشند به چمن‌زارهای سرسبز ، بـه زمـین‌هـای ورزش و درختکاری‌های فراوان مشرف‌اند.

پیش آمدگی‌های این بلوک‌های عظیم خیابان‌های طـولانی را در فواصل منظم تقسیم خواهد کرد. موانع مختلف ، بازی نـور و سـایه را که برای بیان معماری بسیار ضروری است تقویت خواهد کرد.

بتون تقویت شده انقلابی در زیباشناسـی سـاختمان بـه بـار آورده است. با حذف شیروانی و جایگزین شدن آن با پشت‌بام‌هـا ، بتـون تقویت شده ما را به زیباشناسی جدیدی از نقشه هدایت کرده اسـت که تاکنون شناخته بوده است. این موانع و عقب نشـینی‌هـا کـاملاً ممکن‌اند و در آینده به بازی‌ای از سایه ـ روشن‌ها و سایه‌های تیره منجر خواهد شد که در آن تکیه نه از بالا به پـایین بلکـه بـه طـور افقی از چپ به راست حرکت خواهد کرد.

این اصلاحی درجه اول درزیباشناسی نقشـه اسـت ؛ ایـن اصـلاح هنوز تحقق نیافتـه اسـت ، امـا عاقلانـه اسـت کـه در ملاحظـه‌ی نقشه‌های توسعه‌ی شهرهایمان آن را در ذهن داشته باشیم.

ما در دوره‌ای از بازسازی و تطبیق با شرایط اجتماعی و اقتصـادی جدید زندگی می‌کنیم. با عبور از این «دماغه» افق‌های جدید پیش روی ما خط بزرگ سنت را فقـط از طریـق تجدیـد نظـر کامـل در روش‌های رایج و تثبیت شالوده‌ی جدیدی برای سـاختمان کـه بـر منطنق استوار باشد بازخواهند یافت.

در معماری مبانی قدیمی ساختمان مرده‌اند. ما حقیقت معمـاری را دوباره کشف نخواهیم کرد مگر ایـن کـه مبـانی جدیـد شـالوده‌ای منطقی را برای هرگونه ظهور معماری تثبیت کنند. دوره‌ای بیسـت ساله آغاز می‌شود کـه مشـغله‌اش خلـق ایـن مبـانی خواهـد بـود. دوره‌ای از مسائل بزرگ ، دوره‌ای از تحلیل ، از تجربـه ، همچنـین دوره‌ای از سردرگمی عظیم زیباشـناختی ، دوره‌ای کـه در ان یـک زیباشناسی جدید ساخته و پرداخته خواهد شد.

ما باید نقشه ، یعنی کلید این تحول را مطالعه کنیم.